

قومیت و قوم گری در ایران

افسانہ و
واقعیت

دکتر حمید احمدی



نشرنی

* چو ضحاک بر تخت شد شهریار
 * چنان بد که هرشب دو مرد جوان
 بکشتی و مغزش بپرداختی
 * وزان پس یکی چاره‌ای ساختن
 مگر زین دو تن را که ریزند خون
 * برون کرد مغز سرگوسفند
 یکی را بجان داد زنهار و گفت
 * از این گونه هر ماهیان سی جوان
 چو گرد آمدی مرد از ایشان دویست
 خورشگر بدیشان بزی چند و میش
 کنون گُرد از آن تخمه دارد نژاد
 بر او سالیان انجمن شد هزار
 چه کهنتر چه از تخمه پهلوان
 مر آن اژدها را خورش ساختی
 ز هرگونه اندیشه انداختن
 یکی را توان آوریدن برون
 بیامیخت با مغز آن ارجمند
 نگر تا بیاری سرانه نهفت
 از ایشان همی یافتندی روان
 بر آن سان که نشناختندی که کیست
 سپردی و صحرا نهادند پیش
 کز آباد بر دل نیایدش یاد
 فردوسی (داستان ضحاک و کاوه آهنگر)

* * *

تجربه گذشته نشان داده است که کردستان همواره ایرانی بوده و ایرانی باقی خواهد ماند و خواست توده مردم کرد نیز جز این نیست.

داریوش فروهر (کیهان ۱۷/۱۰/۱۳۵۸)

* * *

من خود یکی از کسانی هستم که... معتقدم دو قسمت کردستان عراق و ترکیه هردو باید به ایران ملحق شوند و بدین‌گونه کردستان بزرگ جزو خاک ایران گردد، زیرا ملت کرد ملتی است که هیچ‌گونه پیوند نژادی و زبانی و فرهنگی با ترک و عرب ندارد و حال آنکه هم نژادش با ایرانیان یکی است و هم زبان کردی شباهت و خویشاوندی بسیار نزدیکی با زبان فارسی دارد، و به‌گمانم بسیاری از همشهریان دیگرم نیز با این عقیده موافق باشند، به‌ویژه که در عهد باستان هر سه قسمت کردستان جزو خاک ایران و تابع امپراطوری‌های هخامنشی و ساسانی بوده است.

محمد قاضی

نویسنده و مترجم نامدار معاصر ایرانی کرد

از مقدمه بر کتاب «کرد و کردستان»

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل
چونکه ایران دل زمین باشد دل ز تن به بود، یقین باشد
نظامی گنجوی
«هفت پیکر»

* * *

من بنده که سالهاست از وطن دور افتاده‌ام، دست تقدیر عنان بسوی غربت معطوف
داشته است. باقتضای حب وطن که خود از ایمان است، پیوسته به یاد آن مشعوف
بوده‌ام... بنده محب عالم و بعد از آن محب ایران و بعد از آن محب خاک پاک تبریز
هستم. چه کنم، حرف دگر یاد نداد استادم.

میرزا عبدالرحیم طالب اوف تبریزی
«سفینه طالبی»

* * *

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو
پور ایرانند و پاک آئین نژاد آریان
اختلاف لهجه ملیت نزاید بهر کس
ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان
گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نه‌ای
صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان
مادر ایران ندارد چون تو فرزندی دلیر
روز سختی چشم امید از تو دارد همچنان
بی کس است ایران، به حرف ناکسان از ره مرو!
جان به قربان تو ای جانانه آذربایجان

محمدحسین شهریار
«قصیده آذربایجان»

سگالیده جنگ مانند قوچ
برهنه یک انگشت ایشان ندید
کز او بود گاه و نکویی بجای
بر آن شادمان گردش روزگار
رده آن سپه را زده بر دو میل
برآورده هریک به خورشید سر
بر آن بخت بیدار و فرخ زمین
فردوسی

در توصیف رزم آوران بلوچ در
سپاه کیخسرو پادشاه ایرانیان

* * *

اگر شما فرهنگ زبان پهلوی را در مقابل یک فرد بلوچ بگشائید و لغاتی از هر صفحه
آن پیدا کرده و به او بگوئید، او خواهد گفت آقا، زبان پهلوی یعنی زبان بلوچی
امیر توکل کامبوزیا
«بلوچستان و علل خرابی آن»

* * *

ما بلوچ‌ها اینجا [بلوچستان] را خیلی دوست داریم. هر جا برویم برمی‌گردیم همینجا.
ما خاک خود را دوست داریم. همین خاکهای خشک و شور را. ما بلوچها از این مرزی
که بین ایران و پاکستان کشیده‌اند راضی نیستیم. حرف ما این است که مرز ما باید
پیشتر می‌رفت به میان خاک پاکستان.

غلبیرک (سهراب) راننده بلوچ
از کتاب «دیدار بلوچ»

پیشگفتار چاپ چهارم

دگرگونی‌های نوین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های نخستین دهه ۱۹۹۰ و ظهور اندیشه‌های نوین، به‌ویژه پسانوگرایی و گسترش فرایند جهانی شدن، باعث توجه بیشتر پژوهشگران و سیاستمداران به پدیده‌هایی همچون ملیت، هویت و قومیت شد. دگرگونی‌های سیاسی پس از سال ۱۳۷۶ و گشایش فضای سیاسی ایران آن دوران نیز، به‌نوعی، به زنده شدن بحث‌های مذکور در ایران کمک کرد. در چنین فضایی بود که چاپ نخست کتاب قومیت و قوم‌گرایی در ایران وارد بازار و با استقبال خوانندگان مواجه شد. هم‌اکنون که کتاب در آستانه چاپ چهارم قرار گرفته، از دامنه این بحث‌ها در عرصه جهانی، منطقه‌ای و ایران چندان کاسته نشده است و همین امر حاکی از اهمیت مسئله برای مطالعه در این زمینه در ایران است. کمبود مطالب پژوهشی در مورد دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی مربوط به مناطق مرزی ایران، به‌ویژه سیاسی شدن مسائل و تعلقات زبانی و مذهبی در کردستان، آذربایجان، بلوچستان و خوزستان در دهه‌های پس از جنگ جهانی نخست تاکنون، بر اهمیت موضوع می‌افزاید. از هنگام ورود کتاب به بازار، در عرصه مطبوعات و محافل دانشگاهی بر روی آن ارزیابی‌های گوناگونی صورت گرفت که این ارزیابی‌ها در قالب انتقادات، بررسی‌های علمی^۱، طرح سؤالات برای توضیح بیشتر راجع به برخی

۱. بنگرید به: دکتر احمد رضایی، «قومیت و قوم‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت»، فصلنامه مطالعات ملی. شماره‌های ۲ و ۳ (زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹): ۳۲۳-۳۲۷.

مطالب، یادآوری نکات سودمند و یا مثبت کتاب^۱ جلوه‌گر شد. در پاسخ به سؤالات مطرح شده و درخواست توضیحات بیشتر، نویسنده، در نوشته‌ها یا گفت‌وگوهای خود، موارد را بررسی کرد و توضیحات لازم را برای روشن‌ساختن برخی برداشت‌های درست یا نادرست ارائه داد.^۲

دیدگاه‌های انتقادی گوناگونی راجع به این کتاب و مطالب و ماهیت آن، چه به صورت نامه‌های خصوصی به نگارنده و چه در قالب مقالات در نشریات گوناگون، مطرح شد. جدا از انتقاداتی که جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک داشت و در برخی نشریات قوم‌گرای محلی بازتاب پیدا کرد^۳، انتقادات دیگر را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. نادیده‌گرفتن برخی از اقوام ایرانی. دسته‌ای از انتقادات، به‌نوعی، گله از نادیده‌گرفتن برخی اقوام ایرانی، همچون هموطنان عرب‌زبان در خوزستان و یا ترکمن‌های استان گلستان، بود. نگارنده با ارسال نامه‌های شخصی به منتقدان و یا چاپ جوابیه در نشریات به این انتقادات پاسخ داد.^۴ به‌طور کلی، علت نادیده‌گرفتن این گروه‌ها، یکی لزوم پرهیز از افزایش حجم کتاب بود و دیگری در دست‌نبودن داده‌های کافی برای بحث در چارچوب نظری و تبیینی کتاب. لزوم پرهیز از افزایش حجم کتاب باعث شد استان خوزستان – که در مورد آن داده‌های کافی نیز موجود است – مورد بررسی قرار نگیرد. علاوه بر این، کمبود داده‌ها از علل بررسی نکردن مواردی چون مسائل ترکمن‌صحرا شد. برخی از دوستان و هموطنان نیز انتظار داشتند که نگارنده مواردی همچون لرستان، تالش و نظایر آن را نیز در کتاب بگنجانند. در پاسخ به آنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که این کتاب فرهنگ

۱. یکی از پژوهشگران ایرانی، کتاب را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کتاب‌های سال ۱۳۷۸ معرفی کرد. بنگرید به هرمز همایون‌پور، در نگاه نو، شماره ۴۳ (زمستان ۱۳۷۸): ۱۷۲-۱۶۸.

۲. بنگرید به مصاحبه نگارنده با کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۳۱ (۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۹): ۷-۳.

۳. برای نمونه بنگرید به نوید آذربایجان، شماره ۲۱۸، ص ۳.

۴. برای نمونه بنگرید به: حمید احمدی «پاسخی به نقد»، در فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸ (تابستان ۱۳۸۵): ۲۱۷-۲۰۷.

انسان‌شناسی صرف و یا به عبارتی قوم‌نگاری نیست، بلکه در چارچوب بحث‌های نظری علوم سیاسی، سیاسی‌شدن مسائل قومی را در ایران معاصر بررسی می‌کند و این پدیده در مورد گروه‌های نام‌برده روی نداده است. همین ملاحظات باعث شد تا کتاب در محدوده بررسی سه مورد کردستان، بلوچستان و آذربایجان باقی بماند و چارچوب نظری ارائه شده در مورد آنها به کار رود. بدیهی است که مواردی همچون خوزستان و حتی ترکمن صحرا را نیز می‌توان در این چارچوب بررسی کرد که این فرصت هنوز فراهم نشده است.

۲. عنوان کتاب. در برخی از انتقادات نوشتاری و گفتاری نیز به این نکته اشاره می‌شد که گویا نگارنده دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در مورد اقوام ایرانی را افسانه دانسته و حتی تا آنجا پیش رفته که منکر وجود پدیده‌ای به نام اقوام ایرانی و یا قومیت در ایران شده است. چنین به نظر می‌آید که برداشت نادرست از عنوان فرعی کتاب (افسانه و واقعیت) و نیز بیرون آوردن برخی جملات کتاب از چارچوب اصلی آن^۱ به این نوع قضاوت منتهی شده باشد. در پاسخ به این گونه انتقادات می‌توان گفت که عنوان فرعی کتاب اشاره به این نکته دارد که برخی از مسائل مطرح شده راجع به قومیت در ایران نادرست - افسانه - و برخی از آنها نیز درست - واقعیت - است و هدف اصلی نگارنده نیز روشن‌ساختن همین جنبه‌های افسانه‌ای و واقعی دگرگونی‌های مذکور بوده است. گذشته از این، نوشتن کتاب و پرداختن به موارد سه‌گانه تاریخی و تلاش برای تبیین سیاسی‌شدن مسائل قومی، خود بیانگر باور به وجود پدیده‌ای به نام قومیت است.

۳. نقل قول‌ها و اشعار صفحات نخستین کتاب. برخی از انتقادات نوشتاری و گفتاری دوستانه نیز راجع به نقل قول از برخی نویسندگان یا شخصیت‌های تاریخی و ادبی در سه صفحه نخست کتاب بود. این گروه از منتقدان می‌پرسیدند که آیا در یک کتاب علمی و نظری، آوردن شعر و نقل قول - که برخی از آنها، همچون گفته‌های مرحوم محمد قاضی درباره کردستان و کردها، نیز جنجال‌برانگیز می‌نماید - لازم

۱. برای نمونه جمله نخست ص ۵۲ کتاب از بخش نتیجه‌گیری فصل اول.

بود؟ پاسخ نگارنده این بود که ذکر گفته‌ها و نوشته‌های شخصیت‌های عمدتاً آذری، کرد و بلوچ، برای تأکید بر این مطلب مهم بوده است که برخلاف برداشت‌های سیاسی و ایدئولوژیک رایج در نشریات و رسانه‌های قوم‌گرایانه خارج و گاه داخل ایران، قوم‌گرایی پدیده‌ای همه‌جاگیر در میان اقوام ایرانی نیست و بسیاری از این گروه ایرانیان دارای گرایش میهن‌پرستانه و ملی ایران‌گرا بوده‌اند، نه گرایش‌های قومی. آوردن این گفته‌ها و نوشته‌ها در واقع نوعی شالوده‌شکنی در گفتمان سیاسی-ایدئولوژیک رایج قوم‌گرایانه و گروه‌های قوم‌گرا بوده است که وجود قومیت و گرایش‌های سیاسی‌گریز از مرکز و ضدایرانی را پدیده‌ای عام و در میان همه ایرانیان دارای علایق مذهبی و زبان ملی معرفی می‌کنند. برخی از انتقادات نیز که جنبه سیاسی و تخریبی داشتند، این نوشته‌های کوتاه را دلیلی بر گرایش‌های الحاق‌گرایانه یا پان‌ایرانیستی نگارنده دانستند.^۱ در مورد برخی از انتقادات غیرتخریبی مربوط به این بحث، پاسخ‌های مناسب و روشن‌گرانه‌ای داده شد تا هدف نگارنده از آوردن این گفته‌ها روشن شود.^۲

۴. نسبت دادن دگرگونی‌های سیاسی قومی به توطئه خارجی. برخی گروه‌ها و نویسندگان قوم‌گرا این انتقاد را به کتاب وارد کرده‌اند که نگارنده توطئه‌های خارجی را تنها عامل سیاسی شدن مسائل قومی ایران دانسته است. در پاسخ به این انتقادات^۳، تأکید شد که ظاهراً این گروه از منتقدان یا محتوای کتاب و بحث‌های آن را به‌دقت مطالعه نکرده‌اند و یا عمدتاً می‌خواهند این نکته را نادیده بگیرند که از میان سه متغیر اصلی چارچوب نظری کتاب برای تبیین بسیج سیاسی قومی در ایران معاصر، دو متغیر، یعنی دولت مدرن و سیاست‌های آن از یک‌سو و نخبگان سیاسی و اهداف و جهت‌گیری‌های آن‌ها از سوی دیگر، از جمله عوامل درونی، و نه بیرونی مؤثر در مورد ایران بوده‌اند. در کنار این دو عامل مهم، سیاست‌های بین‌المللی و

۱. برای نمونه بنگرید به نوید آذربایجان، شماره ۲۱۸، ص ۳.

۲. برای نمونه بنگرید به: حمید احمدی «پاسخی به نقد»، در فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸ (تابستان ۱۳۸۵): ۲۱۷-۲۰۷.

۳. همان، صص ۲۱۴-۲۱۳.

منطقه‌ای نیز نقش مهمی در دگرگونی‌های سیاست قومی ایران معاصر بازی کرده‌اند و نگارنده با آوردن نمونه‌های بسیار این استدلال را اثبات کرده است.

همان‌گونه که در پیشگفتار چاپ نخست گفته شد، هدف اصلی نگارنده از پرداختن به موضوع قوم‌گرایی و قومیت در ایران، روشن‌ساختن واقعیات تاریخی ایران در گذشته و به‌ویژه دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی ایران معاصر بوده است. اصولاً ادبیات قومی ایران و حتی برخی کشورهای اطراف آن تحت تأثیر نوشته‌ها و مواضع سه گروه از نویسندگان بوده است: ۱. قوم‌گرایان و نخبگان متعلق به گروه‌های سیاسی قوم‌گرا-گریز از مرکز و ادبیات آن‌ها؛ ۲. نویسندگان غیرقومی دارای گرایش‌های سیاسی-ایدئولوژیک چپ‌گرای مارکسیستی؛ و ۳. نویسندگان پژوهشگران غیرایرانی خارج از کشور. به استثناء برخی موارد، که به‌ویژه به گروه آخر مربوط می‌شود، اکثر نوشته‌های مذکور ترکیبی از احساسات، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و سیاسی برآمده از چارچوب‌های نظری غیرتاریخی و غیربومی و داده‌های نادرست بوده‌اند و در نتیجه به ظهور ادبیاتی منجر شده‌اند که خدشه‌ها و تحریف در دگرگونی‌های معاصر و نادیده‌گرفتن ویژگی‌های پیچیده جامعه ایرانی و پویایی و وحدت ملی ایران را بازتاب می‌دهد. با توجه به این مشکل بود که نگارنده با اتکا به روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی و با بهره‌برداری از بحث‌های مربوط به ادبیات ناسیونالیسم، قومیت و بسیج سیاسی، چارچوبی نظری ارائه داد تا بتواند واقعیات جامعه ایرانی و علل دگرگونی‌های قومی نیم‌قرن اخیر را تبیین کند.

یکی از مهم‌ترین نکات مربوط به پژوهش‌های مبتنی بر چارچوب‌های نظری و مدل‌های تبیینی، سنجش درستی یا نادرستی این برداشت‌ها با توجه به دگرگونی‌های بعدی است. دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی سال‌های اخیر ایران و مطالعه ابعاد پویایی قومی در منطقه و داخل ایران، نگارنده را به این نتیجه رسانده است که چارچوب نظری ارائه شده در کتاب استحکام بیشتری یافته است و از داده‌های بسیار بیشتری می‌توان برای نشان‌دادن قدرت تبیینی آن بهره‌برداری کرد. اقدامات دولت، به‌ویژه در عرصه سیاست‌گذاری‌های هویتی و کارکردهای سیاسی-اجتماعی و اقتصادی، همچنان یکی از عمده‌ترین متغیرهای مؤثر بر پویایی قومی و بسیج

سیاسی آن محسوب می‌شود. از سوی دیگر، نقش نخبگان در دههٔ اخیر در دگرگونی‌های مربوط به مسائل قومی چشمگیرتر شده است. این نکته را به‌ویژه می‌توان در نقش نخبگان غیرقومی در بهره‌برداری از مسائل قومی در راه بسیج سیاسی و کسب حمایت در مبارزه بر سر قدرت در جامعه مشاهده کرد. در سال‌های اخیر بخشی از این نخبگان، به‌ویژه در درون جبههٔ اصلاح‌طلبان، رهیافت ابزارگرایانه‌ای در طرح مسائل قومی در ایران درپیش گرفته‌اند که در زمینه‌های فرهنگی، تقسیمات کشوری و عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به‌خوبی قابل مشاهده بوده است. نخبگان قومی نیز در این میان نقش خاص خود را بازی کرده و در طرح مسائل قومی بسیار مؤثر بوده‌اند. دستاورد اصلی کتاب در بحث نقش نخبگان، یعنی انگیزهٔ قدرت‌یابی و مبارزه بر سر قدرت از یک سو و عدم ارتباط نیرومند میان آنها و توده‌های جامعه، با ارائهٔ مثال‌های بیشتری قابل اثبات است.

سرانجام اینکه نقش تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای در دگرگونی‌های قومی و تشویق قوم‌گرایی با توجه به رخداد‌های دههٔ اخیر ایران و منطقهٔ خاورمیانه به‌خوبی قابل مشاهده است. نه تنها در سال‌های اخیر داده‌های بیشتری در مورد نقش نیروهای بین‌المللی در تحریک مسائل قومی در ایران نیم‌قرن اخیر به‌دست آمده^۱، بلکه سیاست‌های الحاق‌گرایانهٔ دولت‌هایی نظیر جمهوری آذربایجان در دامن‌زدن به تحریکات قومی در میان بخشی از نخبگان آذری در ایران و یا نقش آشکار بازیگران عمدهٔ نظام جهانی در تقویت انگیزه‌های قومی در کردستان عراق و سیاست‌های اسرائیل در مورد استفاده از ابزارهای قومی در جهت اهداف خود در منطقه^۲ بیشتر آشکار شده است.

۱. برای نمونه بنگرید به ترجمهٔ اسناد مهم مربوط به نقش شوروی و استالین در طراحی حوادث آذربایجان ایران و شکل‌گیری فرقهٔ دموکرات و نقش سیدجعفر پیشه‌وری، کاوه بیات، «استالین و فرمان تشکیل فرقهٔ دموکرات آذربایجان»، فصلنامهٔ فرهنگی و اجتماعی گفت‌وگو، شمارهٔ ۴۰ (شهریور ۱۳۸۳): ۱۵۶-۱۳۹.

۲. بنگرید به مقالهٔ افشاگرانه دیوید هرش دربارهٔ برنامه‌های اسرائیل در تحریکات قومی در مرزهای ایران و عراق:

Symour Hersh, "As June 30th approaches, Israel looks to the Kurds", *New Yorker* (June 24, 2004).

۷ پیشگفتار چاپ چهارم

نگارنده از داده‌های برآمده از دگرگونی‌های نوین در جهت روزآمد ساختن متن اصلی کتاب بهره‌برداری نکرده، اما در مقالات جداگانه به این مسئله پرداخته است، و امیدوار است در آینده نزدیک با تجدیدنظر اساسی در کتاب و انتشار نوشته‌های جداگانه، درستی نسبی چهارچوب نظری خود را برای تبیین پویایی قومی در ایران و منطقه نشان دهد.

حمید احمدی

آبان ۱۳۸۳

فهرست

۱۳ سپاسگزاری
۱۵ مقدمه
۲۷	فصل اول. مفهوم‌بندی قومیت در خاورمیانه
۲۹ قومیت و گروه‌های قومی: مفاهیم مخلدوش‌شده
۳۹ قبیله یا گروه قومی؟
۴۳ قومیت و قبیله‌گرایی در خاورمیانه: غیر تاریخی‌بودن ره‌یافت‌های غربی
۵۱ نتیجه‌گیری
۵۳	فصل دوم. قبایل و دولت‌ها در ایران: بررسی کلی
۵۴ ایل و ایل‌گرایی در ایران
۵۷ ویژگی‌های اساسی قبایل (ایلات) ایران
۶۳ پراکندگی فرهنگی و سیاسی در ایلات
۶۶ روابط میان ایلات و دولت در ایران
۷۵ نتیجه‌گیری
۷۷	فصل سوم. جامعه و سیاست در کردستان، بلوچستان و آذربایجان ایران
۷۷ کردستان
۸۸ ظهور‌گرایی‌های سیاسی محل‌گرا در میان کردها
۹۳ دوره رضاشاه ۱۳۲۰-۱۳۰۱
۹۵ بحران مهاباد، ۱۳۲۴-۲۵ ش/ ۱۹۴۵-۴۶ م
۱۰۰ انقلاب اسلامی ایران و کردها
۱۰۶ بلوچستان
۱۱۶ ظهور‌گرایی‌های سیاسی محلی‌گرا در بلوچستان
۱۲۲ آذربایجان
۱۳۱ ظهور‌گرایی‌های سیاسی محلی‌گرا در آذربایجان
۱۳۳ نهضت خیابانی و آزادیستان
۱۳۵ فرقه دمکرات آذربایجان (۱۳۲۴-۲۵)
۱۳۹ نتیجه‌گیری
۱۴۱	فصل چهارم. نظر به‌های قومیت و ناسیونالیسم: به سوی یک چهارچوب نظری
۱۴۲ بحث‌های نظری درباره مسئله قومیت و ناسیونالیسم قومی

۱۴۳	۱. قومیت: یک پدیده کهن یا پدیده‌ای ایزاری؟
۱۵۳	۲. چگونه قومیت سیاسی می‌شود؟
۱۶۵	به‌سوی یک چهارچوب نظری
۱۶۶	۱. فرایند شکل‌گیری دولت مدرن و روابط دولت-ایلات
۱۶۹	۲. شکل‌گیری هویت قومی در جریان مبارزه نخبگان برای کسب قدرت
۱۷۵	۳. نیروهای بین‌المللی و تشویق هویت قومی
۱۸۲	نتیجه‌گیری
۱۸۶	فصل پنجم. فرایند شکل‌گیری دولت مدرن در ایران: از خودمختاری ایلی تا تمرکز دولتی
۱۸۷	دولت سنتی ایران و رؤسای قدرتمند و خودمختار ایلی
۱۹۱	کردستان
۲۰۰	بلوچستان
۲۰۵	آذربایجان
۲۰۹	شکل‌گیری دولت مدرن پهلوی و ایل‌زدایی در ایران
۲۱۹	کردستان
۲۲۵	بلوچستان
۲۲۹	آذربایجان
۲۳۳	نتیجه‌گیری
۲۳۷	فصل ششم. نقش نخبگان سیاسی و فکری در شکل‌دادن به هویت قومی
۲۴۱	کردستان
۲۵۴	مبارزه نخبگان برای نمایندگی جامعه
۲۵۶	نخبگان غیرقومی و مسئله کردها
۲۵۸	بلوچستان
۲۷۵	نخبگان غیرقومی در بلوچستان
۲۷۸	آذربایجان
۲۸۹	نخبگان غیرقومی و مسئله آذربایجان
۳۰۲	نتیجه‌گیری
۳۰۶	فصل هفتم. قوم‌گرایی و سیاست بین‌الملل
۳۰۷	سیاست بین‌الملل و ناسیونالیسم قومی
۳۰۸	کردستان
۳۱۸	بلوچستان
۳۲۵	آذربایجان
۳۳۸	محیط‌گفتمان سیاسی بین‌المللی و تشویق قوم‌گرایی
۳۳۹	کردستان
۳۴۴	بلوچستان
۳۴۹	آذربایجان

فهرست ۱۱

۳۵۵	شرق‌شناسی غرب و تشویق ناسیونالیسم قومی
۳۷۱	نتیجه‌گیری
۳۷۳	جمع‌بندی و سخن نهایی
۳۷۶	۱. اقتدارگرایی دولت مدرن و بحران مشارکت سیاسی
	۲. تأکید بر وجوه مشترک جامعه ایرانی و اجتناب از دامن زدن به حساسیت‌های اختلاف برانگیز.
۳۷۸	
۳۸۰	۳. واقع‌گرایی، اعتدال و تنش‌زدایی در سیاست خارجی.
۳۸۳	کتابشناسی
۴۲۱	فهرست اعلام

مقدمه

با گسترش کشمکش‌های قومی و افزایش اهمیت آن در سیاست بین‌الملل در طول دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، شاهد توجهی فزاینده نسبت به مسئله «قومیت»^۱ و ناسیونالیسم در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی بوده‌ایم. حاصل این توجه، در محافل آکادمیک و حکومتی جهان، انتشار صدها کتاب و مقاله درباره درگیر شدن گروه‌های مختلف زبانی، مذهبی و نژادی در فعالیت‌های سیاسی و نیز کشمکش سیاسی و نظامی آن‌ها با دولت‌های مرکزی بوده است.

متخصصان امور قومیت و ناسیونالیسم برای تبیین علل و ریشه‌های پیدایش پدیده سیاسی «ناسیونالیسم قومی»^۲ چهارچوب‌های مفهومی و نظری گوناگونی ارائه داده‌اند. ایشکال عمده در کاربرد این چهارچوب‌ها، استفاده عام نظریه‌پردازان و متخصصان از آن‌ها، بدون توجه به دیدگاه‌های انتقادی در مطالعه موارد مختلف کشمکش‌های قومی در گوشه و کنار جهان است. اصطلاحاتی نظیر «قبیله»^۳، «قومیت»، «گروه‌های قومی»^۴ و «ناسیونالیسم قومی» که در آغاز برای مطالعه موارد تاریخی خاص به کار می‌رفت، بعدها کاربرد عام، فراگیر و در عین حال متفاوت یافت.

۱. ethnicity در این مطالعه، این اصطلاح به خودآگاهی سیاسی گروه‌های مختلف زبانی، مذهبی و نژادی در یک سرزمین نسبت به هویت خود و نیز تفاوت‌قائل شدن میان خود و سایر گروه‌های ساکن در همان منطقه اشاره دارد.

۲. ethnic nationalism به مفهوم احساس ناسیونالیستی در میان گروه‌های مختلف زبانی، مذهبی و نژادی در یک کشور است.

3. tribe

4. ethnic groups

خاورمیانه با پراکندگی‌های گوناگون مذهبی، زبانی، و در سطح کمتری، نژادیش توجه بسیاری از پژوهشگران امور قومیت و ناسیونالیسم را به خود جلب کرده است. این پژوهشگران در بسیاری از موارد مفاهیم و چهارچوب‌های نظری گسترده‌ای را به طور عام برای مطالعه گروه‌هایی نظیر عرب‌ها، ترک‌ها، فارس‌ها، کردها، بلوچ‌ها، آذری‌ها، بربرها، علوی‌ها، دروزها، ارمنی‌ها، پشتون‌ها، مارونی‌ها و سایر گروه‌های مذهبی، زبانی یا نژادی به کار گرفته‌اند. آثار این پژوهشگران عموماً نشان از گرایش به سوی «تعمیم‌های جهان‌شمول»^۱ و نیز فقدان تاریخی‌گری نسبت به منطقه دارد.

دو تحول اساسی، یکی در حوزه سیاسی و دیگری در حوزه روشنفکری باعث شد تا محققان امور خاورمیانه در دههٔ اخیر به بررسی مسائل قومی در منطقه بپردازند: در حوزهٔ سیاسی سقوط امپراطوری‌های چند ملیتی نظیر اتحاد شوروی سابق و کشورهای چند قومی همچون یوگسلاوی از یک‌سو و رشد گرایش‌های قومی در غرب و جهان سوم از سوی دیگر، محققان مسائل خاورمیانه را متوجه اهمیت این مسئله کرد. در حوزهٔ روشنفکری نیز محبوبیت مکتب پسامدرن و تمایل آن به زیر سؤال بردن بسیاری از مفاهیم و میراث‌های کلی عصر مدرنیته، از جمله هویت، ملت، ناسیونالیسم، و تلاش برای «شالوده‌شکنی»^۲شان، باعث توجه محققان به مفاهیمی نظیر شهروندی، گروه‌های قومی، هویت و نظایر آن شد. گرچه مکتب پسامدرن کانون توجه خود را معطوف دنیای توسعه یافته و صنعتی غرب کرده و نظریه‌پردازان مشهور این مکتب دید تاریخی خود را بر تجربهٔ غرب متمرکز کرده‌اند، اما پیروان و مشتاقان شرقی ایشان که در دانشگاه‌های آمریکای شمالی یا اروپا به کارهای تحقیقاتی و تدریس اشتغال دارند، این ره‌یافت را بدون توجه به تناسب تاریخی آن، برای مطالعهٔ مسائل دنیای در حال توسعه به کار گرفتند.

تحت تأثیر این دو تحول سیاسی و روشنفکری است که برخی از خاورمیانه‌شناسان (غربی یا جهان‌سومی) بحث پیرامون هویت، ناسیونالیسم، قومیت و گروه‌های قومی را آغاز کردند. مشکل اصلی بخش عمدهٔ این‌گونه نوشته‌ها یکی فقدان حساسیت نظری نویسندگان آن‌ها به مسائل فوق‌الذکر بوده‌است و دیگری فقدان تاریخی‌نگری و فقدان حساسیت آن‌ها نسبت به اهمیت

«جامعه‌شناسی تاریخی» در مطالعات سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. بدین ترتیب در آثار نوع نخست انبوهی از مقالات و کتاب‌های توصیفی می‌بینیم که فاقد چهارچوب نظری پیرامون کشمکش‌های قومی یا گروه‌های قومی و یا قومیت در خاورمیانه هستند، و در نوع دوم محدود آثاری که ره‌یافت‌های پسامدرن و انتقادی را با همان مفاهیم و روش‌ها، و بدون درک اهمیت جامعه‌شناسی تاریخی و اهمیت زمان و مکان در مورد جوامع خارج از تجربه دنیای غرب به کار می‌برند.

هر دو گروه، ایران و مسائل ایران را نیز به‌همین گونه مورد مطالعه قرار داده‌اند. بدین ترتیب در مطالعات ایران نیز شاهد انتشار آثار توصیفی و نیز نوشته‌های دارای رنگ و جلای انتقادی و پسامدرن دربارهٔ مسائلی همچون هویت، قومیت و گروه‌های قومی یا ناسیونالیسم هستیم. در نوشته‌های نوع نخست که مدت‌ها قبل از آثار نوع دوم منتشر می‌شده‌اند، نشانه‌ای از مفهوم‌پردازی و تعریف اصطلاحاتی همچون ملیت، قوم‌گرایی، گروه‌های قومی، و هویت قومی مشاهده نمی‌شود، و چنین به نظر می‌آید که نویسندگان آن‌ها با مفروض قرار دادن وجود این پدیده‌ها در ایران قدیم و معاصر، تنها به توصیف تحولات سیاسی و تجربه‌های اخیر ایران می‌پردازند. بدین ترتیب فقدان مفهوم‌پردازی و عدم توجه به اهمیت مسائل نظری ضعف اساسی این گونه آثار است.

در نوشته‌های نوع دوم، که تعدادشان بسیار محدودتر از نوع نخست است، با مشکل تاریخی‌گری و فقدان مطالعهٔ تجربی مواجه هستیم. محور اساسی این نوع مطالعات، تمرکز بر ره‌یافت‌های انتقادی و پسامدرن و استفاده از آن دسته مباحث نظری است که بیشتر در رابطه با جوامع توسعه یافتهٔ غرب و مسائل و مشکلات آن‌ها مطرح شده‌است. شالوده‌شکنی مفاهیمی همچون هویت، ملیت، ایران و ایرانی، زبان ملی، و تأکید بر پراکندگی ملی و قومی، ساختگی بودن هویت، تاریخ و فرهنگ ملی در ایران موضوع محوری این آثار است. با وجود اینکه این نوع ره‌یافت به‌خاطر جنبه انتقادی‌اش از نگرش‌های مسلط دوران مدرنیته مفید فایده است، اما مشکل اصلی این گونه آثار آن است که به جایگاه تاریخی این ره‌یافت دقت کافی نمی‌شود، و یکسانی و شباهت تحول تاریخی جوامع غربی و غیرغربی، نظیر ایران، مفروض و مینا گرفته می‌شود. در این گونه آثار مشکل مطالعه تجربی و به‌عبارت دیگر فقدان اثبات نظریه به‌وسیلهٔ تجربیات عینی تاریخی و اجتماعی نیز به‌چشم

می‌خورد و نویسندگان به طرح نظریات کلی بدون آزمون دقیق آن‌ها با موارد تاریخی بسنده می‌کنند.^۱

در پژوهش حاضر تلاش داریم تا در حد امکان و بدون گرفتار شدن در نقایص و مشکلات دو ره‌یافت فوق‌الذکر، افسانه‌ها و واقعیات پدیده قوم‌گرایی در ایران را مورد بررسی قرار دهیم. در این پژوهش اصطلاحاتی چون «قومیت»، «گروه‌های قومی»، «قبایل» و «ناسیونالیسم قومی» به عنوان اصطلاحاتی عام و جهان‌شمول و دارای معانی واحد و یکسان در طول زمان و مکان به کار نرفته است. از آنجا که در این نوشته توجه خاصی به مقوله نظریه و نظریه‌پردازی شده است، برخلاف سایر پژوهش‌های توصیفی موجود در زمینه قومیت در خاورمیانه به طور عام و ایران به‌طور خاص، باید آن را تلاشی در جهت ارائه یک چهارچوب نظری درباره مسئله قومیت در ایران تلقی کرد.

از نظر روش‌شناختی، بیشتر پیرو سنت دانشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسانی نظیر تدا اسکاکپول^۲، رینارد بندیکس^۳ و برینگتون مور^۴ بوده‌ایم که در پژوهش‌های خود بر «ویژگی‌های تاریخی»^۵ موضوع مورد مطالعه توجه دارند تا تعمیم‌های جهان‌شمول.^۶ ما «ره‌یافت‌های غیرتاریخی»^۷ را مد نظر نداریم؛ ره‌یافت‌هایی که جامعه‌شناسانی چون تد رابرت گر^۸ و چالمرز جانسون^۹ آن‌ها را به

۱. برای نمونه می‌توان به این نوشته‌ها اشاره کرد:

Mustafa Vaziri, *Iran As Imagined Nation: the Construction of National Identity* (New York: Paragon House, 1993).

Mehrzad Boroujerdi, "Contesting Nationalist Constructions of Iranian Identity" *Critique*, no. 12 (Spring, 1998): 43-57.

2. Theda Skocpol

3. Reinhard Bendix

4. Barington Moore

5. historical specificities

6. Theda Skocpol, *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia and China*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1979), 34.

7. a-historical approaches

8. Ted Robert Gurr

طور عام در مطالعه موارد بسیار متعدد با ویژگی‌های تاریخی متفاوت از یکدیگر به کار می‌برند. با توجه به این نکته مهم، روش به‌کاررفته در این بررسی یک «روش تاریخی تطبیقی»^{۱۱} است تا روشی مبتنی بر یک «نظریه علمی اجتماعی»^{۱۱} عام. محور مطالعه در این کتاب یک کشور خاص یعنی ایران است و از این رو «یک مورد واحد»^{۱۲} به شمار می‌رود، اما از آنجا که نقدی روش‌شناسانه بر ره‌یافته‌های غربی درباره مسئله قومیت در ایران و چهارچوبی نظری برای مطالعه گرایش‌های سیاسی محلی‌گرا در سه منطقه کردستان، آذربایجان و بلوچستان ایران از اواسط قرن بیستم به بعد است، می‌توان آن را یک پژوهش «تطبیقی» نامید. به سبب بهره‌گیری از سنت‌های نظری متفاوت در رشته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، سیاست تطبیقی^{۱۳} (جامعه‌شناسی سیاسی) و روابط بین‌الملل در این بررسی، می‌توان آن را یک «ره‌یافت میان‌رشته‌ای»^{۱۴} نیز به شمار آورد.

در این پژوهش از نظریه‌های گوناگون موجود در مطالعات عام مربوط به قومیت، ناسیونالیسم و «شکل‌گیری دولت»^{۱۵} استفاده شده است. ابتدا با دیدی انتقادی، نظریه‌های گوناگون ناسیونالیسم قومی را مطالعه می‌کنیم تا دریابیم در تبیین تحولات سیاسی کردستان، آذربایجان و بلوچستان تا چه اندازه می‌توانند مؤثر باشند. سپس با توجه به ویژگی‌های تاریخی ایران، به منظور تبیین علل سیاسی شدن

9. Chalmers Johnson

10. historical comparative method

برای آگاهی از جزئیات بیشتر در خصوص روش تطبیقی تاریخی و آناری که این روش در آن‌ها به کار گرفته شده است، نگاه کنید به:

Theda Skocpol and Margaret Somers, "The Use of Comparative History in Macrosocial Inquiry," in Theda Skocpol, ed., *Social Revolutions in the Modern World*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1994), 72-95.

11. social scientific theory

12. single case study

13. comparative politics

14. interdisciplinary approach

15. state-formation

اختلافات مذهبی و زبانی در این سه ناحیه، یک چهارچوب نظری و مفهومی مناسب تدوین خواهد شد. به نظر می‌رسد روش‌های رایج در غرب برای مطالعه مقولاتی چون قبیله‌گرایی^۱، قومیت، گروه‌های قومی و ناسیونالیسم قومی، در ایران چندان کارآمد نیست و هیچ یک از مدل‌های نظری رایج، به تنهایی نمی‌تواند ما را به درک پیچیدگی‌های موجود در پس تحولات سیاسی این سه منطقه از خاک ایران قادر سازد. در این کتاب، چهارچوب نظری سه‌گانه‌ای ارائه می‌شود که در آن دولت، نخبگان و نیروهای بین‌المللی نقش‌های اصلی را در تلاش برای سیاسی‌کردن اختلافات زبانی و مذهبی و شکل‌دادن به جنبش‌های به اصطلاح قومی در ایران بازی می‌کنند.

فصل نخست به بحث دربارهٔ دشواری‌های موجود در راه مفهوم‌بندی و تعریف قومیت و قبیله‌گرایی اختصاص دارد. در این زمینه سخن بر سر این است که اصطلاحاتی چون قومیت، گروه‌های قومی و قبایل معانی واحد و یکسان ندارند و در این باره اختلاف نظر بسیار است. گروه‌های زبانی و مذهبی ایران را نمی‌توان در زمرهٔ آن دسته از گروه‌های قومی دانست که ویژگی‌های نژادی و فرهنگی یکدست دارند. بخش‌های عمده‌ای از جمعیت کردها، بلوچ‌ها، آذری‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و بسیاری از فارس‌زبان‌ها تا همین اوایل قرن بیستم در قالب گروه‌های ایلی بزرگ و کوچک سازماندهی شده بودند. برخلاف دیدگاه برخی متخصصان علوم اجتماعی غرب، این‌گونه گروه‌های ایلی را نمی‌توان به عنوان جوامعی دارای اساس خویشاوندی واحد، منزوی (بی‌ارتباط با خارج از مرزهای خود)، همگن و یکدست و در نهایت به عنوان جوامعی «دولت‌ناپذیر»^۲ و در کشمکش مداوم با دولت مفهوم‌بندی کرد. در جامعهٔ ایران، ایلات و گروه‌های قومی با ویژگی‌های موصوف در روش‌های غربی وجود ندارد. در پایان فصل اول تصریح خواهد شد که اصطلاحاتی چون قومیت، قبایل (ایلات)، گروه‌های قومی و ناسیونالیسم قومی در این کتاب چگونه و به چه معنایی به کار رفته و برای تعریف این مفاهیم، در چهارچوب مطالعهٔ جامعهٔ ایران، چه معیارهایی مدنظر بوده است.

۱. tribalism از آنجا که اصطلاح قبیله در ایران کمتر رایج است و به جای آن از ایل و طایفه استفاده می‌شود، در این نوشته بیشتر از اصطلاح ایلات و طوایف استفاده کرده‌ایم تا قبایل.

2. stateless societies